

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه پنجم

۹۲/۷/۹

در مقدمات تعلق امر به طبایع یا افراد، دو مقدمه ذکر شد. مقدمه اول این بود که مراد از طبیعت و فرد چیست؟ مقدمه دوم ثمره محل نزاع بود که یکی ثمره علمی و دو تای دیگر ثمره عملی بودند که بر محل نزاع، مترتب می‌شود.

بحث امروز در تحریر محل نزاع است که به عنوان سومین مقدمه طرح می‌شود.

مقدمه سوم؛ تحریر محل نزاع

با توجه به معنایی که در مورد معنای طبیعت و فرد ارائه شد (مقدمه اول) و با توجه به ثمرات مترتب بر محل بحث گذشت (مقدمه دوم)، این بحث طرح می‌شود که تحریر محل نزاع چیست؟ در تحریر محل نزاع، محققان اصولی بیاناتی دارند که مهم ترین آنها طرح می‌شود.

تحریر اول؛ آخوند خراسانی

آخوند می‌گوید؛ ابتدا باید روشن شود که به طور قطع، ماهیت من حیث هی، متعلق امر و نهی نیست و این از مسلمات محل نزاع است.

بعد از روشن شدن این مطلب، بحث در این است که:

۱- بنا بر اصالت وجود؛ آیا متعلق امر، وجود سِعه‌ای است یا وجود مقید و خاص؟ به عبارت دیگر؛ آیا وجود سِعه‌ای طبیعت، متعلق امر است که در همه افراد جاری و ساری است؟ یا وجود خاص و مقید؟

۲- بنا بر اصالت ماهیت؛ آیا متعلق امر، ماهیت مخلوطه است یا ماهیت صرفه و خالص؟ معنی اصالت ماهیت این است که؛ آنچه در خارج موجود است آیا آب بما هو آب (ذهنی) است یا آب خارجی متحقق است؟ اگر تحقق و تمایز به وجود بود، باید وجود خالی از آب و سنگ در خارج محقق می‌شد، در حالی که، مائیت و حجریت در خارج موجود است. از این روست که حجر از

شجر متمایز است. پس تمایز ذهنی نیست بلکه خارجی حقیقی است که تمایز به ماهیت است نه وجود. چون وجود منشا تمایز نیست.

بنابراین، اگر اصالت وجودی بودیم معنی تعلق اوامر به طبیعت و فرد این است که؛ آیا اوامر به وجود سعی یک طبیعت متعلق است یا وجود خاص یک طبیعت؟ اگر اصالت ماهیتی بودیم؛ معنی تعلق امر به طبیعت یا فرد این است که اوامر به ماهیت مخلوطی تعلق گرفته است یا ماهیت صرفه؟ مثل اغسل الثوبه بالماء؛ آیا منظور از ماء که متعلق المتعلق است، ماهیت صرفه است یا ماهیت مخلوطه ماهیت است؟ این بیان مرحوم آخوند از تحریر محل نزاع بود.^۱

اشکال

این بیان را قبول نداریم، ایراد این است که، در تعلق اوامر به صور شکی نیست. یعنی امر مولا وقتی صادر می شود، متعلق امر، صورت ذهنی طبیعی است. و هر دو مقوله فوق چه اصالت وجودی یا اصالت ماهیتی، در هر دو حال، بنا به گفته آخوند، متعلق امر، وجود خارجی قرار گرفته است.

یعنی اگر اصالت با وجود بود، معنی تعلق امر به طبیعت این می شود که، امر به وجود سعی خورده یا خاص؟ اگر اصالت با ماهیت بود، معنی تعلق امر به طبیعت این می شود که، امر به ماهیت صرفه موجود در خارج خورده یا ماهیت مخلوطه موجود در خارج؟ چون اصالت الماهیتی قائل به تحقق ماهیت در خارج است. پس در هر دو صورت فوق متعلق امر خارج خواهد بود، در حالی که اوامر متعلق به امور خارجی نیستند و مطلوب ایجاد متعلق امر است، و وجود (ایجاد) متعلق امر نتیجه امر است نه اینکه خود امر متعلق به وجود خارجی باشد. حالا چه این تحقق

۱. «و قد عرفت أن الطبيعة بما هي هي ليست إلا هي لا يعقل أن يتعلق بها طلب لتوجد أو تترك وأنه لا بد في تعلق الطلب من لحاظ الوجود أو العدم معها فيلاحظ وجودها فيطلبه و يبعث إليه كي يكون و يصدر منه هذا بناء على أصالة الوجود. و أما بناء على أصالة الماهية فمتعلق الطلب ليس هو الطبيعة بما هي أيضا بل بما هي بنفسها في الخارج فيطلبها كذلك لكي يجعلها بنفسها من الخارجيات و الأعيان الثابتات لا بوجودها كما كان الأمر بالعكس على أصالة الوجود.» (كفاية الأصول، طبع آل البيت، ص: ۱۳۹)

خارجی به وجود باشد یا به ماهیت باشد. در هر دو حال آنچه متعلق امر است، امر متحقق خارجی نیست، در حالی که بیان آخوند، معنی‌اش این است که نزاع در طرفین تحقق خارجی است. چون در هر دو تقدیر (اصالت وجودی یا اصالت ماهیتی)، متعلق امر، موجود متحقق خارجی فرض شده است.

خلاصه؛ بنا بر اینکه متعلق امر، کلی طبیعی باشد، در اصالت وجود، امر به وجود سعی خارجی تعلق گرفته و در اصالت ماهیت، امر به ماهیت صرفه خارجی تعلق گرفته است. بنا بر اینکه متعلق امر، افراد باشد، در اصالت وجود، امر به وجود مقید و خاص خارجی تعلق گرفته و در اصالت ماهیت، امر به ماهیت مخلوطه خارجی تعلق گرفته است.

در هر چهار فرض فوق، متعلق امر، وجود یا ماهیت متحقق خارجی فرض شده است. در حالی که متعلق امر، خارج متحقق نمی تواند باشد.

تحریر دوم: عبارت مرحوم نائینی رحمته الله

(فالتحقیق) ان النزاع فی المقام مبتن علی النزاع فی مسأله فلسفیه و هی ان الکلی الطبیعی هل هو موجود فی الخارج أولا ... المراد من هذا النزاع علی نحو یكون نزاعا معقولا هو ان الإراده الفاعلیه الموجدۀ للشیء فی الخارج هل تتعلق بنفس الشیء مع قطع النظر عن مشخصاته و هی انما توجد معه قهر الاستحاله وجود الشیء بدون التشخص أو ان المشخصات تكون مقومه للمراد بما هو مراد و یستحیل تعلق الإراده بنفس الطبیعی من دون مشخصاته ...^۱

بعد از اینکه می‌گوید نزاع از این مسئله فلسفی نشأت می‌گیرد که آیا کلی طبیعی در خارج موجود است یا نه؟ توضیح می‌دهد که در عروض وجود بر ماهیت، دو مبنا وجود دارد:

۱- مبنای اول؛ وجود بر ماهیت صرفه عرض می‌شود. یعنی ماهیت فی نفسه هیچ تشخیصی ندارد و با عروض وجود بر ماهیت است که، ماهیت تشخیص پیدا می‌کند. انسان تا ماهیت است

۱. أجود التقریرات، ج ۱، ص ۲۱۱.

تشخیصی از خود ندارد، بعد از اینکه در قالب زید و بکر و عمر موجود شد، تشخیص پیدا می‌کند و این تشخیص با وجود است. پس وجود بر ماهیت صرفه عارض می‌شود و تشخیص از وجود نشأت می‌گیرد. به عبارتی؛ تا ماهیت موجود نشود از خود تشخیصی ندارد.

۲- مبنای دوم؛ وجود بر ماهیت متشخصه عارض می‌شود، مثل انسان در زمان خاص با مکان خاص با خصوصیات خاص موجود می‌شود. وجود فقط ماهیت را منشا اثر می‌کند.

در مبنای اول که تشخیص از وجود بوده اوامر بر طبایع تعلقی گیرد و در مبنای دوم که تشخیص از خود ماهیت بود. اوامر بر افراد تعلق می‌گیرد. دلیل اینکه در مبنای اول، امر به طبایع تعلق می‌گیرد و در مبنای دوم امر به افراد تعلق می‌گیرد، مبنای دیگری است که میرزای نائینی در بحث اراده تکوینی عبد و اراده تشریعی مولا دارد.

مبنای میرزای نائینی رحمته الله علیه:

مبنای دقیقی است که، اراده تشریعی خدا بر چیزی تعلق می‌گیرد که اراده تکوینی عبد بر آن تعلق بگیرد. اراده تشریعی چیست؟ این است که خدا امر می‌کند به عبد که این کار را بکن، یعنی اراده تکوینی نسبت به آن کار داشته باش، پس اراده تشریعی محرک عبد به آن عمل است. یا ایجاد اراده تکوینی عبد به سوی آن فعل است. بنابراین در هر جایی که اراده تکوینی عبد به چیزی تعلق می‌گیرد، اراده تشریعی مولا هم، باید به آن چیز تعلق بگیرد. اگر اراده تکوینی چیزی برای عبد ممکن نبود، مثل پرواز که برای عبد ممکن نیست، پس اراده تشریعی خدا نیز بر آن تعلق نمی‌گیرد.

بعد از روشن شدن این مبنا بر می‌گردیم به همان بحث که؛ اگر وجود، عارض بر ماهیت صرفه باشد، باید امر به طبایع تعلق گیرد. و اگر وجود، عارض بر ماهیت متشخصه باشد، باید امر بر افراد تعلق بگیرد. در این صورت؛ اگر مبنا، عروض وجود بر ماهیت صرفه شد، یعنی اراده تکوینی عبد همیشه به طبیعت کلیه تعلق می‌گیرد، در نتیجه باید تعلق اراده تشریعی مولا نیز آن طبیعت کلیه باشد که در نتیجه، متعلق امر طبایع خواهد بود.

اگر مبنا، عروض وجود بر ماهیت متشخصه شد، یعنی اراده تکوینی عبد، به ماهیت متشخصه تعلق می‌گیرد، به عبارت دیگر؛ یعنی اراده تکوینی عبد، به ماهیت بعد از تشخص تعلق می‌گیرد. در نتیجه باید تعلق اراده تشریعی مولا نیز آن ماهیت متشخصه باشد که همان تعلق امر به افراد است. مثل وضو با آب که اراده تکوینی عبد به این آب متعین خارجی تعلق گرفته یعنی قبل از اینکه او بخواهد با آن آب بشوید، آن آب متعین است، عبد آب متشخصه را اراده می‌کند. اگر اراده عبد به چنین چیزی تعلق بگیرد، اراده تشریعی خدا نیز به چنین ماهیت بعد از تشخص تعلق می‌گیرد، پس امر خدا به فرد تعلق می‌گیرد.

از این روست که میرزای نائینی رحمته الله در تحریر محل نزاع - تعلق امر به طبیعت یا فرد را - مبتنی بر این گرفته که آیا کلی طبیعی یوجد به وجود فرد یا یوجد بنفسه؟ آیا طبیعت کلی به نفسه وجود پیدا می‌کند یا با فرد وجود پیدا می‌کند؟ اگر گفتیم فرد وجود پیدا می‌کند؛ یعنی معروض^۱ وجود، طبیعت متشخصه است، اگر گفتیم خود طبیعت موجود است؛ یعنی معروض وجود ذات الماهیه است.^۲

اشکال

اشکالی از سوی شهید صدر رحمته الله بر مبنای میرزای نائینی شده است، اینکه گفتید: اراده تشریعی مولا، تابع اراده تکوینی عبد می‌باشد. اگر اراده تکوینی عبد، به ماهیت صرفه تعلق بگیرد پس اراده تشریعی مولا هم بدان تعلق می‌گیرد و اگر اراده تکوینی عبد به ماهیت متشخصه تعلق گیرد، اراده تشریعی مولا هم بدان تعلق می‌گیرد. شهید صدر می‌فرماید؛ چنین لازمه‌ای در اینجا صحیح نمی‌باشد. چه ایرادی دارد که عبد در عالم تکوین (ایجاد شیئی)، اراده تکوینی‌اش را به ماهیت متشخصه متعلق کند، و مولا در عالم تشریع، اراده تشریعی‌اش را بر ماهیت غیر متشخصه متعلق کند. در واقع با این ایراد اصل تلازم بین اراده تکوینی عبد و اراده تشریعی مولا را زیر سوال

۱. معنی عارض این نیست که در خارج چیزی باشد تا وجود بر آن عارض شود، در واقع این خلط بین وجود ذهنی و وجود خارجی است.

۲. تحقیق این است که؛ تعین ماهیت به وجود حاصل می‌شود و ماهیت از خود تعینی ندارد. قیودی که بر ماهیت عارض می‌شوند مثل انسان بلند قد، چاق و ... هیچ کدام موجب نمی‌شود که ماهیت متشخصه شود، اگر تشخص در مقابل تعدد گرفته شود. این بحث بعدا خواهد آمد.

می‌برد. یعنی لزوماً چنین نیست که هر جا اراده عبد به ماهیت متشخصه تعلق گرفت، اراده تشریعی مولا هم بدان تعلق گیرد. به عبارتی؛ تطابق بین دو اراده تکوینی و تشریعی را قبول ندارد.